بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه26- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: یکشنبه 26/9/96

در مسأله ی کفایت امتثال اجمالی، بعد از آنکه فرمایش اعاظم مطرح شد، ببینیم چه چیزی به نظر می رسد. به نظر ما حق در مسأله این است که بگوییم اطاعت را امتثال را عقل تشخیص می دهد و حاکم بلامنازع در تشخیص اطاعت و امتثال، عقل است. عقل می گوید اگر مأتی به بر مأمور به منطبق بود این اطاعت است و امتثال. اگر منطبق نبود اطاعت نیست. کیست که تشخیص بدهد انطباق صورت گرفته یا نه؟ عقل است.

ان قلت کما قال النائینی قدس الله الزکیه در فوائد الاصول ج3 ص 68 که شارع می تواند در معنای اطاعت دخل و تصرف بکند. بگوید اطاعت از نظر من این است که من نمی خواهم نماز خوانده بشود کیف کان بلکه نماز بدون ریا می خواهم و قس علی هذا. پس شارع می تواند دخل و تصرف بکند در معنی و سعه و ضیق اطاعت.

قلت: اینجا معنای اطاعت عوض نشده مأمور به سعه و ضیق پیدا می کند. آنچه دست مولاست دست شارع مقدس است، بیان مأمور به است. حالا وقتی شارع مأمور به را بیان کرد که من با قصد قربت می خواهم اینجا کار شارع تمام شد و من نماز خواندم اگر نماز من بر آن مأمور به منطبق بود عقل می گوید تو مطیعی و اگر منطبق نبود مطیع نیستی. ما نمی توانیم سعه و ضیقی برای مفهوم اطاعت قائل بشویم. سعه و ضیق فقط در ناحیه ی مأمور به است. حالا هر گونه عملی که من انجام می دهم به عنوان امتثال، وقتی امتثال است که با مأمور به مطابق باشد. (این یک کبرای کلی). حالا که این شد ما برای آن چیزی که عنوان امتثال می خواهد بر آن منطبق باشد، چهار مصداق ذکر می کنیم:

1. امتثال یقینی تفصیلی. دقیقا آنکه شارع فرموده با آنکه انجام داده ام یکی باشد.
2. امتثال اجمالی مراد جایی است که یک امری داریم نمی دانیم به الف خورده یا ب. هم الف را انجام می دهم هم با را. عقل می گوید باید ببینیم شارع تو اینگونه امتثال را قبول دارد یا خیر. من عقل می گویم انجام داده ای اما اگر شارع بگوید فقط و فقط باید تکلیفت را انجام بدهی و حق احتیاط نداری کافی نیست. می روم آیات و روایات را نگاه می کنم می بینم شارع چنین چیزی نگفته. به عبارت اخری که آیا مأمور به شارع اتیان به خصوص همان همان چیزی است که به آن امر کرده یا ضمیمه کردن اتیان مأمور به با غیر به هم از نظر شارع مشکلی ندارد. اینجا جای برائت است. شارع باید حد و مرز مأمور به را خودش بیان کند و بگوید اینگونه اتیان از نظر من حجت نیست. فرقی هم نمی کند امتثال تفصیلی ممکن باشد یا نباشد.
3. امتثال احتمالی، آنجا که امری نداریم بین الف و الباء بلکه امر من دائر است بین الف و الباء منتهی الف واجب و باء مباح است و من هم الف را انجام می دهم هم باء را و جایی که مستلزم تکرار نباشد. اگر شارع این نحوه انطباق را جزو مأمور به خودش به حساب نیاورد باید بگوید ولی اگر نگفت جای برائت است.
4. امتثال ظنی، ظن هم علی قسمین ظن خاص و ظن مطلق. اما ظنون خاصه باید بروید ادله ی حجیت ظنون را نگاه کنید ببینید چجوری حجت شده. اگر بصورتی حجت شده اند که شما حق ندارید راه دیگری را طی کنید تکلیف روشن است اما اگر بیان نشده بود در ادله ی حجیت این ظن نحوه ی خاصی این ظن خاص همان کاری را می کند که علم می کند. با یک تفاوت که آنجا احتیاط ممکن نیست ولی اینجا احتیاط ممکن است. یک روایت گفت نماز جمعه واجب است و شما انجام می دهید. اینجا می تواندی احتیاط کنید و نماز ظهر را هم بخوانید ولی یک وقت قطع دارید که نماز جمعه ...

اگر انسدادی هستید اگر قائل به کشف هستید و می گوید من احتیاط را غیر مرضی عند الشارع می دانم، اینجا تکلیف روشن است و اما اگر قائل به حکومت شدید و گفتید احتیاط لازم نیست نه غیر مرضی اینجا.

الکلام فی الظن

بین القطع و الظن فرق است. بین نشان گری قطع با نشان گری ظن فرق است. این مربوط به کاشفیت. اما منجزیت را کجا باید بسنجیم. آنجا که ظن به امر مولاست است منجزیت دارد. همه ی ظنون منجزیت ندارند. منجزیت عنصری است که وقتی خودش را نشان می دهد که حکم مولایی باشد. قطع به حکم مولا علت تامه است. اما اگر ظن به حکم مولی پیدا کرد قطعا اینجا شارع حق دارد اعمال نظر کند. در مورد قطع تنها حقی که شارع داشت این بود که مقدمات قطع من را از من بگیرد ولی شارع حق نداشت بگوید القطع لیس بحجه چون کاشفیت قطع تام و تمام بود. اما در مورد ظنون دست شارع باز است و می تواند بگوید فلان ظن حجت است یا غیر حجت. نه تنها در بحث مقدمات بلکه در خود ظن می تواند دخالت کند. پس امر ظن به امر مولا را باید به دست خود مولی داد. این هم یک امر عقلالی است که بین الموالی و العبید همین است. مولی می تواند به عبدش بگوید این گمان تو به درد می خورد نه گمان دیگر. فرقی هم نمی کند ظنی که حجت نشده شرعا در ثبوت تکلیف یا در سقوط تکلیف. همچنان که ظن وقتی حجیتش ثابت شد تکلیفی را ثابت می کند همانطور وقتی حجیتش ثابت شد تکلیفی را ساقط می کند.

مرحوم آخوند اعلی الله مقامه به بعضی نسبت داده که فرموده اند ظن در سقوط احتیاجی به جعل حجیت ندارد بعد خود ایشان فرموده است شاید حرف این آقا به این دلیل باشد که دفع ضرر محتمل لازم نیست. شما وقتی مظنه به سقوط تکلیف کردی احتمال ضعیف می دهی که تکلیف ساقط نشده و اگر تکلیف را انجام ندهی ضرر می بینی. آیا دفع ضرر محتمل واجب أم لا. پس ظن در سقوط تکلیف کافی است.

نسبت به فرمایش آن بعض المحققین باید گفت وقتی بحث عبد و مولاست و تنظیم این رابطه به دست خود مولاست من حق ندارم من عند نفسی بگویم تکلیفی ندارم مگر اینکه خود مولی بگوید سقوط تکلیف از نظر من جایز است. اما نسبت به فرمایش حضرت آقای آخوند که حرف اینها را توجیه کرد به عدم دفع ضرر محتمل، جواب این است که آن قاعده ی عدم وجوب دفع ضرر محتمل مال ضرر دنیوی است نه ضرر اخروی. من می خواهم مسافرت از طریق دریا بکنم. احتمال طوفانی شدن دریا یا غرق شدن هست واجب نیست از این سفر حذر کنم. اما در دفع ضرر اخروی مع تنجز تکلیف باید اطمینان پیدا کنم از سقوط تکلیف. شما مگر نمی گویید در شبهه ی حکمیه قبل الفحص برائت جاری نیست. با اینکه آنجا احتمال ضرر هست. مگر همین اخیر نخواندیم که در اطراف علم اجمالی در شبهه ی محصوره باید احتیاط کرد. بخاطر دفع ضرر محتمل است. اگر این جور که شما دارید مشی می کنید باید بگویید امتثال احتمالی کافی است در حالیکه در همه می گویند امتثال احتمالی کافی نیست.

جواب این است امتثال احتمالی دو معنی دارد یک وقت امر دائر است بین الف و ب یا احتمال می دهم خداوند چیزی را واجب کرده . اما یک وقت کاری را انجام داده ام ولی نمی دانم ساقط شده است یا نه اینجا کافی نیست و ظن به سقوط حجیت شرعی می خواهد.

والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم